



دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی

عنوان :

مدرنیسم در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی در سال ۱۳۸۹  
و عوامل موثر بر آن

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر داریوش حیدری بیگوند

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد مظلوم خراسانی

دانشجو: رضا غیاث آبادی فراهانی

بهار و تابستان ۱۳۸۹

## چکیده

با گذشت بیش از ۲۰۰ سال از تجربه مدرنیسم در ایران، یعنی از زمان آشنایی آن با غرب، همچنان رابطه سنت گرایی و مدرنیسم در جامعه ایرانی به عنوان یک مسئله مهم تلقی می شود. گرایش های جوانان به ویژه دانشجویان جامعه ایرانی، به عنوان گروه پیشرو در تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به مقدار قابل توجهی با مفاهیم مدرن آغشته شده است.

تغییر وسیع نگرش ها و گرایش های دانشجویان در سالهای اخیر نیز در برخی اوقات آنچنان وسیع و سریع بوده است که این تغییرات با عناوین چون "تهاجم فرهنگی" و "شکاف نسلی" بیان شده است. مجادلات فراوان درباره تغییرات فرهنگی و آثار آن در جامعه به موضوعی روزمره در ادبیات اجتماعی کشور تبدیل شده است. در این رخداد جدید، فرهنگ تجدد توانسته خود را از طریق امکانات و سائلی ارتباط جمعی به سرعت انتشار و گسترش دهد. این پژوهش که به روش پیمایش صورت گرفته است به توصیف وضعیت مدرنیسم یا تجددگرایی در میان دانشجویان دانشگاه فردوسی و همچنین بررسی عوامل موثر بر آن پرداخته شده است. نمونه مورد نظر، ۲۵۰ نفر و ابزار مورد استفاده پرسشنامه محقق ساخته بوده است. مدرنیسم درسه بعد مدرنیسم - شناختی، مدرنیسم - احساسی و مدرنیسم - رفتاری تحلیل شده است. یافته ها نشان می دهد عوامل اصلی موثر بر مدرنیسم ملی گرایی، استفاده از رسانه های جمعی، منشاء سکونت و جنسیت است.

مفاهیم کلیدی: مدرنیسم، تجدد گرایی، نگرش، دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

۱	فصل اول
۲	۱-۱ بیان مساله و ضرورت آن
۵	۱-۲ سؤالات تحقیق
۶	۱-۳ تعریف مفاهیم
۷	۱-۳-۱ modern_ مدرن
۸	۱-۳-۲ Tradition - سنت
۱۰	۱-۳-۳ modernity - تجدد یا مدرنیته
۱۳	۱-۳-۴ modernization _ نو سازی یا مدرنیزاسیون
۱۴	۱-۳-۵ modernism - تجدد گرایی یا مدرنیسم
۱۷	۱-۳-۶ (attitude) تعریف گرایش
۱۹	۲) فصل دوم پیشینه تحقیق
۴۷	۳) فصل سوم تحلیل نظری
۴۹	۳-۱) نظریه های کلاسیک
۵۵	۳-۲) نظریه دیوید ریزمن - David Riesman
۵۸	۳-۳) نظریه دانیل لرنر - Lerner Daniel
	۳-۴) نظریه والت ویتمن روستو - Walt Whitman Rostow
	۶۱
۶۴	۳-۵) نظریه اینکلس و اسمیت - Smith & Inkeles
۶۹	۳-۶) لیست فرضیات
۷۰	مدل نظری تحقیق
۷۱	۴) فصل چهارم روش تحقیق
۷۲	۴-۱) روش تحقیق
۷۲	۴-۲) واحد تحلیل

۷۲	۴-۳) جامعه آماری
۷۳	۴-۴) تعیین حجم نمونه و شیوه نمونه گیری
۷۵	۴-۵) روش تجزیه و تحلیل داده ها
۷۵	۴-۶) تعریف مفاهیم و نحوه سنجش متغیر ها
۷۶	۴-۷) متغیر وابسته
۸۰	۴-۸) متغیر های مستقل
۸۰	۴-۸-۱) ملی گرایی - Nationalism
۸۱	۴-۸-۲) مشارکت سیاسی - Political participation
۸۲	۴-۸-۳) وضعیت اقتصادی
۸۳	۴-۸-۴) سایر متغیر های تحقیق
۷۲	۴-۹) جامعه آماری
۸۴	۴-۹-۱) اعتبار ( validity )
۸۴	۴-۹-۲) قابلیت اعتماد ( reliability )
	۵) فصل پنجم یافته های تحقیق
۸۸	۵-۱) تحلیل توصیفی داده ها
۸۸	۵-۱-۱) متغیر جنسیت
۸۹	۵-۱-۲) متغیر های گروه و مقطع تحصیلی
۹۰	۵-۱-۴) متغیر مدت اقامت در شهر و منشاء سکونت
۹۱	۵-۱-۳) متغیر های سن
۹۱	۵-۱-۵) آشنایی با زبان خارجی
۹۲	۵-۱-۶) متغیر های منشاء سکونت و وضعیت تاهل
۹۳	۵-۱-۷) متغیر ملی گرایی
۹۴	۵-۱-۸) متغیر مشارکت سیاسی
۹۵	۵-۱-۹) متغیر استفاده از رسانه های جمعی و مطالعه آثار مکتوب
۹۶	۵-۱-۱۰) متغیر وضعیت اقتصادی
۹۷	۵-۱-۱۱) متغیر وابسته : مدرنیسم
۱۰۰	۵-۲) بررسی توزیع نرمال متغیر وابسته: مدرنیسم
۱۰۱	۵-۳) آزمون دو متغیری فرضیات با متغیر های مستقل کمی
۱۰۱	۵-۳-۱) آزمون فرضیه اول
۱۰۲	۵-۳-۲) آزمون فرضیه دوم

۱۰۳	۳-۳-۵) آزمون فرضیه سوم
۱۰۴	۴-۳-۵) آزمون فرضیه چهارم
۱۰۵	۵-۳-۵) آزمون فرضیه پنجم
۱۰۶	۶-۳-۵) آزمون فرضیه ششم
۱۰۷	۷-۳-۵) آزمون فرضیه هفتم
۱۰۸	۸-۳-۵) آزمون فرضیه هشتم
۱۱۰	۹-۳-۵) آزمون فرضیه نهم
۱۱۲	۱۰-۳-۵) آزمون فرضیه دهم
۱۱۳	۱۱-۳-۵) آزمون فرضیه یازدهم
۱۱۴	۱۲-۳-۵) آزمون فرضیه دوازدهم
۱۱۶	۱-۱۳-۳-۵) فرضیه سیزدهم
۱۱۹	۲-۱۳-۳-۵) فرضیه اصلاح شده سیزدهم
	۴-۵) تحلیل چند متغیری همزمان:
۱۲۱	۱-۴-۵) -رگرسیون چند متغیری:
۱۲۵	۱-۱-۴-۵) معادله رگرسیون در نمونه :
۱۲۵	۲-۱-۴-۵) معادله استاندارد شده رگرسیون در جامعه :
۱۲۶	۲-۴-۵) بررسی مفروضات رگرسیونی:
۱۲۸	۵-۵) تحلیل مسیر
۱۳۱	۱-۵-۵) محاسبه ضرایب مسیر
۱۳۳	مدل عوامل موثر بر مدرنیسم به روش تحلیل مسیر
۱۳۴	۵) فصل پنجم جمع بندی و نتیجه گیری
۱۳۹	فهرست منابع و ماخذ
۱۴۸	پرسشنامه

## فهرست جداول

۳۹	۱) جدول خلاصه پیشنهاد تحقیق
۵۹	۲) جدول متغیرهای توسعه در اندیشه لرنر
۶۵	۳) جدول در صد مدرن بودن به تفکیک کشورها و دهکها
۷۰	۴) مدل نظری تحقیق
۷۳	۵) جدول توزیع فراوانی جامعه آماری دانشجویان به تفکیک گروه تحصیلی و جنسیت
۷۴	۶) جدول توزیع فراوانی حجم نمونه دانشجویان به تفکیک دانشکده و جنسیت
۷۷	۷) جدول ابعاد، معرفها، گویهها و سطح سنجش متغیر مدرنیسم
۸۰	۸) جدول گویههای متغیر ملی گرایی
۸۱	۹) جدول گویههای متغیر مشارکت سیاسی
۸۲	۱۰) جدول گویههای متغیر وضعیت اقتصادی
۸۳	۱۱) جدول گویههای متغیر وضعیت اقتصادی
۸۵	۱۲) جدول قابلیت اعتماد
۸۵	۱۳) جدول قابلیت اعتماد در صورت حذف گویهها
۸۸	۱۴) جدول توصیفی جنسیت
۸۹	۱۵) جدول توصیفی گروه و مقطع تحصیلی
۹۰	۱۶) جدول توصیفی متغیر مدت اقامت در شهر
۹۰	۱۷) جدول توصیفی متغیر منشاء سکونت
۹۱	۱۸) جدول توصیفی متغیر سن
۹۱	۱۹) جدول توصیفی آشنایی با زبان خارجی
۹۲	۲۰) جدول توصیفی وضعیت تاهل
۹۳	۲۱) جدول توصیفی متغیر ملی گرایی
۹۴	۲۲) جدول توصیفی متغیر مشارکت سیاسی
۹۵	۲۳) جدول توصیفی متغیر استفاده از رسانه های جمعی و مطالعه آثار مکتوب
۹۶	۲۴) جدول توصیفی متغیر وضعیت اقتصادی
۹۷	۲۵) جدول توصیفی متغیر مدرنیسم در ابعاد شناختی، احساسی و رفتاری
۱۰۰	۲۶) جدول آزمون نرمال بودن کولموگوروف - سمیرنوف
۱۰۱	۲۷) جدول آزمون همبستگی متغیرهای مدرنیسم و ملی گرایی
۱۰۲	۲۸) جدول آزمون همبستگی متغیرهای مدرنیسم و وضعیت اقتصادی
۱۰۳	۲۹) جدول آزمون همبستگی متغیرهای مدرنیسم و مشارکت سیاسی

- ۱۰۴ جدول آزمون همبستگی متغیر های مدرنیسم و رسانه های جمعی
- ۱۰۵ جدول آزمون اختلاف میانگین ها متغیر های مدرنیسم و آشنایی با زبان خارجی
- ۱۰۶ جدول آزمون همبستگی متغیر های مدرنیسم و مطالعه آثار مکتوب
- ۱۰۷ جدول آزمون همبستگی متغیر های مدرنیسم و سن
- ۱۰۸ جدول آزمون اختلاف میانگین های متغیر های مدرنیسم و میزان تحصیلات
- ۱۰۹ جدول آزمون تعقیبی Tukey HSD برای متغیر های مدرنیسم و میزان تحصیلات
- ۱۱۰ جدول آزمون اختلاف میانگین های متغیر های مدرنیسم و جنسیت
- ۱۱۲ جدول آزمون اختلاف میانگین های متغیر های مدرنیسم و منشاء زندگی
- ۱۱۳ جدول آزمون همبستگی متغیر های مدرنیسم و حضور در شهر
- ۱۱۴ جدول آزمون اختلاف میانگین های متغیر های مدرنیسم و وضعیت تاهل
- ۱۱۶ جدول آزمون اختلاف میانگین های متغیر های مدرنیسم و گروه تحصیلی
- ۱۱۹ جدول آزمون اختلاف میانگین های متغیر های مدرنیسم و گروه تحصیلی برای فرضیه اصلاح شده
- ۱۲۰ جدول خلاصه نتایج آزمون دو متغیری فرضیه ها
- ۱۲۳ جدول آزمون رگرسیون متغیر های چند متغیری همزمان به روش STEPWISE

# فصل اول

## بیان مسئله و تعریف مفاهیم



## ۱-۱) بیان مسأله و ضرورت آن

“همه مناسبات ثابت محو می شوند و هرآنچه تازه شکل می گیرد پیش از آنکه جانی بگیرد کهنه و منسوخ شده است. هرآنچه سخت و استوار است دود می شود و به هوا می رود”. (مارکس، ۱۸۴۸، ۱۲)

تعبیرات شاعرانه مارکس برای بیان عصر جدید یکی از ویژگی‌هایی دورانی را بیان می دارد که به عصر مدرن تعبیر شده است. دوران مدرن، دوران تاکید بر “عقلانیت خود بنیاد” و رشد روز افزون علم است. همچنین توسعه جامعه صنعتی متکی بر تکنولوژی، گسترش طبقه دانش ورز و توجه به مسائل جامعه زنان از ابعاد دیگر این دوره است.

آنتونی گیدنز نیز درباره عصر مدرن می گوید: “در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچکدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است. در خصوص این که ما چگونه درباره خود فکر می کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می کنیم انقلابی در جریان است. این انقلاب است که در مناطق و فرهنگ‌های مختلف با سرعت‌های مختلف و با مقاومت‌های بسیار در حال پیشرفت است.” (گیدنز، ۲۰۰۳، ۶)

با این حال کافی است در جستجوی عباراتی چون “modern” یا “modernism” در بانک‌های اطلاعاتی گذری داشته باشید تا از سیل روز افزون کتابها، مقالات، سخنرانی‌ها، همایشها و ... حیران شوید. عدد ۵،۶۴۰،۰۰۰ نتایج بدست آمده از عبارت “modernism” در سایت گوگل است.<sup>۱</sup>

مطالعه ۲۵۴۰ عنوان کتاب، مقاله، گزارش، سخنرانی تنها در یک تحقیق درباره مدرنیسمیون در ایران با عنوان “چگونگی نفوذ فرهنگ غرب در جامعه ایران” (۱۳۸۱)، همگی حاکی از مسئله‌ای مورد توجه در جامعه ایران است.

آنچه بیان شد حاکی از ابعاد گفتمان غالب در مآخذ علوم اجتماعی امروز جهان و ایران است. البته برای اهل نظر شگفتی بسیار ندارد، زیرا “بنیادگذاران کلاسیک این رشته [جامعه‌شناسی] همه نظریه‌پردازان مدرنیته هستند” (کیویستو؛ ۱۳۸۰:۱۶۵)، زیرا که “هریک از آنها در جستجوی نیروهای محرکی بود که بتوانند علل بنیادی تغییر اجتماعی را توضیح دهند”. (مور؛ ۱۳۷۶:۱۱)

این تغییر نتیجه تغییر نگرش انسان‌ها و گذر از زندگی سنتی است. از نظر تاریخی، همزمانی پیدایی جامعه‌شناسی به عنوان علم و انقلاب صنعتی به عنوان یکی از محرکین اصلی مدرنیته، می‌تواند دلیلی بر این گفتار باشد که هدف

<sup>۱</sup> <http://www.google.com/search?q=modernism&rls=com.microsoft:fa-IR:IE-SearchBox&ie=UTF-۸&oe=UTF-۸&sourceid=ie۷&rlz=۱۱۷GGLG>

جامعه‌شناسی بررسی محتوای دنیای مدرن است؛ یا به عبارت دیگر "مدرنیته، عمیقاً و ذاتاً جامعه‌شناختی است." (گیدنز؛ ۱۳۸۴:۱۳)

جامعه ایرانی نیز از چرخش ایام بی نصیب نبوده است. تغییر هنجارها، به چالش کشیده شدن باورهای سنتی و تغییر نمادها به سرعت به در حال به وقوع پیوستن است. تحولات مزبور اگرچه برخی را نگران ساخته، اما بسیاری را نیز به تامل درباره آن و عوامل موثر بر آن واداشته است.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد جامعه ایران دیر زمانی است که با مدرنیسم روبه رو شده است. در حالی که ایران در سده‌های شانزدهم و هفدهم با شدت گرفتن رقابت استعماری بریتانیا، هلند و پرتغال به منظور تسلط بر خلیج فارس، در کانون توجه قدرت‌های اروپایی قرار گرفته است، اما برخی متفکرین اجتماعی دیگر نیز در ایران پذیرفته‌اند در عصر قاجار میرزا عیسی قائم مقام (پدر قائم مقام)، عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان فراهانی (امیر کبیر) مبدعین تفکر مدرن در ایران می‌باشند. (علاقبند، ۱۳۸۸، ۱۴) البته میان آنچه این افراد مد نظر دارند با آنچه به عنوان گرایش به تجدد در جهان امروز مطرح می‌شود فاصله‌هایی وجود دارد.

با این اوصاف شیب مدرنیزاسیون در دوره پهلوی بیشتر شد و به عبارتی دیگر مؤلفه‌های مؤثر بر گرایش به تجدد در دوره پهلوی نسبت به دوره قاجار از رشد قابل توجهی برخوردار است. در مجموع رشد جمعیت، رشد میزان شهرنشینی، رشد رسانه‌های اطلاعاتی، ایجاد سازمان‌های مختلف کشوری و اداری، ایجاد مراکز آموزشی در مقاطع و سطح‌های مختلف، ایجاد دانشگاه‌ها، رشد مجلات و هفته‌نامه‌ها، سینما، ایجاد کارخانجات و صنایع جدید، ارتباط بیشتر با جوامع غربی و... از جمله فعالیت‌هایی است که اگرچه برخی از قبل آغاز شده بوده، اما در این دوره رشد و گسترش کمی و کیفی می‌یابد (افضلی، ۱۳۷۶: ۷۹-۷۲). از سویی دیگر حضور دانشجویان ایرانی در کشورهای غربی منجر برای ادامه تحصیل و حضور مجدد آنها در ایران منجر به انتقال فرهنگی در این زمینه شد. این انتقال فرهنگ در مواجهه با فرهنگ ایرانی همواره با چالش‌هایی همراه بوده است.

گرایش به تجدد اگرچه در مقطعی از انقلاب اسلامی دچار وقفه شد اما در سالهای اخیر دوباره نمایان شده است. بیشترین قشری که تحت تاثیر این تغییر و تحولات قرار گرفته‌اند، جوانان و نوجوانان به ویژه دانشجویان هستند. دانشجویان و جوان هر کشوری به عنوان پیشگامان تغییرات اجتماعی در هر جامعه‌ای جلوه‌ای از آینده نزدیک و دور جامعه کنونی هستند. آنان به دلیل جوانی، نسبت به محیط خود بیش از دیگر اقشار جامعه حساسیت نشان می‌دهند.

تغییر وسیع نگرش‌ها و گرایش‌های دانشجویان در سالهای اخیر نیز در برخی اوقات آنچنان وسیع و سریع بوده است که این تغییرات با عناوین چون "تهاجم فرهنگی" و "شکاف نسلی" بیان شده است. مجادلات فراوان درباره تغییرات فرهنگی و آثار آن در جامعه به موضوعی روزمره در ادبیات اجتماعی کشور تبدیل شده است. در

این رخداد جدید، فرهنگ تجدد توانسته خود را از طریق امکانات و وسائلی ارتباط جمعی به سرعت انتشار و گسترش دهد. بنابراین در حال حاضر صحبت از مسائل و مشکلات جوانان و دانشجویان نیازمند بررسی های مستمر و دقیق است و توجه به کنش متقابل میان فرهنگ غربی و فرهنگ ایرانی از اصول اساسی آن است. این مسئله در کنار توسعه دانشگاه ها در ایران و حضور تعداد زیادی از افراد نسل جدید در دانشگاه، ابعاد جدیدی می یابد. بنابر آمارهای موجود سه میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در دانشگاه های کشور مشغول به تحصیل هستند. (خبرگزاری ایرنا، ۲۰-۵-۱۳۸۸). بنابراین بررسی وضعیت دانشگاه های کشور می تواند از موضوع های مهم پژوهشی باشد.

لذا در این پژوهش در تلاشیم میزان گرایش به تجددگرایی را در میان دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد بررسی کنیم و عوامل موثر بر آن را با همه محدودیت های پژوهشی در حدی درخور پایان نامه کارشناسی ارشد استنتاج کنیم.

## ۱-۲) سوالات تحقیق

با توجه به موضوع، طرح مسأله در این پژوهش، جستجوی پاسخ به ۲ سوال آغازین کلی زیر است:

- ۱- تجددگرایی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۹ به چه میزان و چگونه است؟
- ۲- چه عواملی، به چه نسبت، در میزان و چگونگی تجددگرایی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۹ مؤثر هستند؟

سؤال اول به ترتیب شامل تعریف مفهوم «تجددگرایی» و بررسی توصیفی<sup>۲</sup> تجددگرایی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۹، و سؤال دوم شامل تحلیل علی<sup>۳</sup> عوامل موثر بر پدیده تجددگرایی دانشجویان دانشگاه فردوسی در سال ۱۳۸۹ می باشد.

---

<sup>۲</sup> Descriptive

<sup>۳</sup> Causal

(۱-۳)

تعريف مفاهيم

### ۱-۳-۱) مدرن\_ modern

اصطلاح «مدرن» از ریشه‌ی لاتین [Modo] اقتباس گردیده است. این واژه در ساختار اصلی ریشه‌ای خود به مفهوم «به روز بودن» و یا «در جریان بودن» است. چنین مفاهیم و مضامینی بیان‌گر تمایزی است که امور و پدیده‌های مدرن نسبت به امور کهنه و قدیمی، یا امور به وقوع پیوسته در دوران گذشته دارد. (رهنمایی، ۱۳۸۰: ۱۳۲) فرهنگ پیشرفته‌ی واژگان آکسفورد، اصطلاح مدرنیته را به عنوان «نماد اندیشه‌ها و شیوه‌های نوینی به کار برده که جایگزین اندیشه‌ها و شیوه‌های سنتی گردیده و همه‌ی جوانب و زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان غربی، به ویژه جنبه‌های مرتبط با دین، معرفت دینی، هنر و زیبایی او را در بر گرفته است». (همان: ۱۳۳)

واژه مدرن در شکل لاتین آن یعنی modernus نخستین بار در اواخر قرن پانزدهم برای تفکیکِ حال از گذشته رومی، مورد استفاده قرار گرفت. " (هابرماس؛ ۱۳۸۰: ۹۷) در تعریف مدرن پیوسته با نوعی مقایسه تاریخی روبرو هستیم. عصر مدرن در مقایسه با عصرِ قدیم معنی پیدا می‌کند و تعریف می‌شود. " (میرسپاسی؛ ۱۳۸۱: ۳۵) استفاده از اصطلاح مدرن - که در فارسی به‌جایش واژه‌های نو و جدید بارها بکار رفته است (آشوری؛ ۱۳۵۵: ۱۸۶) - نشان‌دهنده تاریخ و زمانی خاص نیست و به عبارت دیگر دو پدیده مدرن می‌توانند همزمان نباشند. به عنوان مثال وقتی از شعر مدرن فارسی و رایانه‌های مدرن صحبت می‌کنیم؛ دو مدرن متفاوت را در نظر داریم. احتمالاً هنگام استفاده از شعر مدرن فارسی منظورمان شعرنو از نیما به بعد و مقصودمان از رایانه مدرن، ابزاری پیشرفته و پیچیده است که قابلیت‌های فراوانی دارد.

## Tradition - سنت ( ۱-۳-۲ )

در فرهنگ فارسی معین (۱۳۷۵) ذیل واژه سنت چند معنی لغوی آورده شده است که عبارتند از: راه، روش سیرت، طریقه و عادت. اما آنچه در حوزه جامعه شناختی و تاریخی از مفهوم سنت به ذهن متبادر می شود چیزی فراتر از اینهمه است و شاید در محدودترین بیان لغوی بتوان ترکیب «راه و روش عادت شده» را بکار برد. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز واژه سنت «tradition» عبارت است از: مجموعه تولیدات گذشته در زمینه های نظرات «opinions»، اعتقادات «beliefs» و عادات «customs».

بنابراین تعاریف و با توجه به آراء نظریه پردازان می توان سنت را عبارت از مجموعه اعتقادات، باورها، نظرات و رفتارهای تکرار پذیر دانست که در بستر زمان ایجاد می شود و بعنوان ارزشهای اجتماعی و ملی مورد حمایت و اهتمام مردم و نیز پاسداری اجبار اجتماعی قرار می گیرد. آنچنان که داریوش آشوری در یکی از آثار خود می گوید: «در شیوه نگرش شرقی به جهان، اصالت با ثبات و تغییر ناپذیری ست و انسان شرقی برای آنچه در زمان و مکان واقع می شد، یعنی برای امر محسوس و گذرا ارزش قائل نبود... و در زندگی این جهان هم همیشه به آنچه دارای سنت و سابقه و مطابق راه و رسم پدران بود، ارزش می گذاشت.» (آشوری، ۱۳۸۴، ۲)

گی روشه جامعه سنتی را «جامعه ی کشاورزی» می خواند و معتقد است: «جامعه سنتی با تکنولوژی و آگاهی منطبق با عصر قبل از نیوتن و در نتیجه با سطح بهره وری محدود مشخص می گردد. تولید جامعه سنتی لزوما تولیدی ایستا می باشد.» (گی روشه، ۱۳۷۰، ۱۶۲) تعریف گی روشه آنجایی که معتقد است: «جامعه سنتی دارای تحرك اجتماعی محدودی بوده و مشخصه آن نوعی تقدیرگرایی مزمن است» (همان)

با این حال برای درک مفهوم سنت، باید عناصر مهم آن را شناخت: از مهمترین عناصر سنت که هسته مرکزی آن را تشکیل می دهد، مراسم، آیین ها و رفتارهای تشریفاتی است. آیین ها تا جایی که به صورت مراسمی خاص انجام

گیرد، محور هر چیز سنتی است. و رفتار سنتی به رفتاری اشاره دارد که « در حوزه ای معین تکرار و باز انجام می شود» (گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۹، ۷۴).

« سنت اساساً جمعی و اجتماعی است، و با ارتباط بین آیین های تکراری و باز انجام تشریفات و انجام دادن جمعی آن ها کاری صورت می گیرد که بدین نحو آن را سنت تعریف می کنند» (همان، ۷۵)

همچنین در تعریف سنت، بعضی آن را با اندیشه های کهنه برابر می دانند و برخی آنرا در مقابل جامعه نو یا مدرن قرار می دهند و این مفهوم را در یک تقسیم تاریخی قرار می دهد. بنابراین رویکرد جامعه سنتی به جامعه ای گفته می شود که در جهت حفظ آداب و رسوم و عادات تاریخی کوشا بوده و فاقد آثار و تجلیات نو گرایی و نو سازی یعنی شهر گرایی، صنعتی شدن، تجمل گرایی و گوناگونی اجتماعی است .

هابرماس معتقد است مفهوم « مدرن اکنون و در آگاهی جدید در آنجا که یکسره خود را به روی آینده بازگشوده است در مقابل کهنه قرار می گیرد» و با توجه به نکته که « مدرنیته خود را در مخالفت با سنت فهم می کند» .

(هابرماس ، ۱۳۸۰، ۱۸۹-۱۹۰)

### ۳-۳-۱) تجدد یا مدرنیته – modernity

بررسی منابع نشان می دهد تعاریف زیادی از مدرنیته انجام شده است و در برخی اوقات تعریف این مفهوم دچار آشفتگی شده است، بطوریکه "میشل فوکو" جامعه شناس مشهور فرانسوی درباره تعدد تعاریف گفته است "من هرگز به دقت ندانسته ام که ما در زبان فرانسوی به چه چیزی می گوئیم مدرنیته ۴". (کیویستو، ۱۳۸۶: ۳۴)

اما با همه این اوصاف تجدد یا 'مدرنیته' برخلاف صفت 'مدرن' که اشاره به زمان و مکان خاصی ندارد، اشاره ای نسبتاً مشخص به زمان و مکان و تمدنی معلوم است. اصولاً تعریف 'مدرنیته' "نوعی شرایط یا دوره زمانی و جایگاه یا موقعیت مکانی برای مدرنیته در نظر می گیرد، یا مدرنیته را با آن ملازم و همراه می سازد." (گیدنز؛ ۱۳۸۰: ۱۳۷) مکان و تمدنی که مورد اشاره این اصطلاح است، دنیای غرب - اروپا و آمریکای شمالی - می باشد به عبارت دیگر "مدرنیته مقوله ای فلسفی است که در غرب پدیدار شده است". (بهنام و جهاننگلو؛ ۱۳۸۲: ۱۱) به این ترتیب "این اصطلاح راجع است به تمدن جدیدی که در چند قرن گذشته در اروپا و آمریکای شمالی پیدایش و گسترش یافت" (کِهون؛ ۱۳۸۱: ۱۱) و علاوه بر این، از نظر زمانی بخشی از قرن نوزدهم و بیستم را شامل می شود. "سده ای که سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۵۰ را در برمی گیرد، سالهای پیروزی مدرنیته و در عین حال سالهای بزرگترین بحرانهای عقلانی و اجتماعی آن بود." (کِهون؛ ۱۳۸۱: ۱۳۵) در مجموع مدرنیته در اصطلاح به «شیوه هایی از زندگی، یا سازمان اجتماعی مربوط می شود که از سده ی هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد». (گیدنز، ۱۳۷۸، ۴) اصطلاح مدرنیته نخست بار در مقاله ای از بودلر با عنوان "نقاش زندگی مدرن" در سال ۱۸۴۵ درباره نقاشی یک فرانسوی به نام "کنستانتین گی"، به کار رفته است (پین، ۱۳۸۶، ۶۰۰) به لحاظ ریشه تاریخی برخی می گویند "بدون متافیزیک یونانی دنیای مدرن و ذهنیت مدرن ناممکن می بود" (آشوری؛ ۱۳۷۷: ۲۷۲). اما دست کم می توانیم ادعا کنیم در تکوین و به بار نشستن مدرنیته، تحولاتی عظیمی "مانند رنسانس، اصلاح دین، کشف آمریکا، اختراع فن چاپ، عقاید روشنگری و انقلاب فرانسه" نقش داشته است. (بهنام و جهاننگلو؛ ۱۳۸۲: ۱۱) با کمی محدود کردن پیشینه مدرنیته می توان به "نهضت اصلاح گری پروتستانی، نفی قدرت جهانی کلیسای کاتولیک روم و پیدایش شکاکیت انسان گرایانه" در قرن شانزدهم اشاره کرد. همچنین می توان به پیشینه مدرنیته به "انقلاب علمی گالیله، هاروی، هابز، دکارت، بویل، لاینیتس و نیوتون" در قرن هفدهم، "نظریه های سیاسی و انقلابهای جمهوری خواهانه ایالات متحده و فرانسه" در قرن هجدهم و تداوم "انقلاب صنعتی" در قرن نوزدهم اشاره کرد. (کِهون؛ ۱۳۸۱: ۱۳)

بطور خلاصه رویدادهای مهم تاریخ تکامل اجتماعی غرب که در واقع زمینه ها و بسترهای اساسی ظهور و

تکوین رخساره اجتماعی مدرنیته را فراهم ساخته اند عبارتند از:

۴ modernity



۱- رنسانس (نوزایی) ، از قرن ۱۴ میلادی، ظهور در ایتالیا

۲- رفورماسیون (جنبش اصلاح دینی) ، قرن ۱۶ میلادی

۳- عصر روشنگری ، از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ میلادی

۴- انقلاب صنعتی ، در نیمه دوم قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ میلادی و ظهور در انگلستان

مردم از قرن شانزدهم تا تقریباً پایان قرن هجدهم اندک اندک با بیم و نگرانی مدرنیته را تجربه می کنند. اما با انقلاب کبیر فرانسه مردم در می یابند که در عصری انقلابی زندگی می کنند و تجربه نئی زندگی در دو جهان مدرن و غیرمدرن را به خوبی درک می کنند ولی در قرن بیستم با پیشرفتهای درخشان در مدرنیزاسیون و نیز پیروزیهای چشمگیر مدرنیسم در اندیشه و هنر، مدرنیته همه گیر و به خوبی آشکار می شود. (برمن؛ ۱۳۸۱: ۱۶)

اما برای تعریف این مفهوم باید گفت مدرنیته به وضعیتی گفته می شود که در آن ابزار جای نیروی انسانی را می گیرد و فعالیت مستقیم انسان در تبدیل و فرآوری مواد و کالا تبدیل به فعالیت غیر مستقیم می شود. بنابراین جامعه مدرن با صنعتی شدن و پیشرفت علم و فن آوری تحقق یافته است. بدین لحاظ مدرنیته نوعی نظم جدید پس از جامعه سنتی است که تفاوتی اساسی با آن دارد و با مفاهیمی مانند پیشرفت ، توسعه ، رهایی، آزادی، رشد ، انباشت، روشن گری و بهبود در ارتباط است. مدرنیته توانایی ما را در به دست آوردن دانش درباره جهان طبیعی و جهان اجتماعی و بهره برداری از آن دانش برای کنترل و پیش بینی وقایع ، اصل قرار می دهد. همچنین مدرنیته اعتماد و اتکا به عقل انسانی در مقام شناساست حتی اگر امکان شناسایی مطلق وجود نداشته باشد. (آشوری، ۱۳۷۵: ۷)

در نظام سیاسی جامعه نیز ، آرمان ها و آرزوهای دموکراتیک ارتباطی نزدیکی با مدرنیته دارد. مدرنیته رابطه افراد با دیگران را با ارتقای فردگرایی از نوشکل می دهد. (کیویستو ، ۱۳۸۶، ۱۶۵) مدافعان مدرنیته به تاکید می گویند که میان مدرنیته ، خردباوری و دمکراسی رابطه ای ناگسستنی وجود دارد. (احمدی ، ۱۳۸۵: ۱۲) لذا مدرنیته از این حیث عبارت است از قدرت یابی جامعه مدنی در برابر دولت ، اهمیت یافتن فردیت، پیدایش دولت های دموکراتیک ، و مهم تر از آن ((تحقق پیروزی خردانسانی)). (همان : ۱۸)

## ۴-۳-۱) نو سازی یا مدرنیزاسیون \_ modernization

فرایند تحول و انتقال از جوامع سنتی ماقبل صنعتی به جوامع با نحوه تولید ماشینی انبوه و سرمایه‌بر مدرنیزاسیون نامیده می‌شود. اصطلاح لاتین «مدرنیزاسیون» در ادبیات فارسی، معادل‌هایی چون نو سازی، مدرن شدن، متجدد کردن و نوین سازی و... پیدا کرده است.

به زبان ساده‌تر مدرنیزاسیون، "مجموع رویدادهای سیاسی و اجتماعی و علمی و فنی است که در غرب پدیدار شده و اسباب پیشرفت صنعتی و قدرت سیاسی غرب را فراهم آورده است." (بهنام و جهانگللو؛ ۱۳۸۲: ۱۳)

در نظر «ویلبرت مور» "مفهوم نو سازی بر دگرگونی کامل جامعه سنتی یا ماقبل مدرن، با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن که از ویژگی‌های یک اقتصاد پیشرفته و ثروتمند و از لحاظ سیاسی دارای ثبات، نظیر اقتصاد کشورهای پیشرفته دنیای غرب، دلالت دارد." «سریل بلک» نیز نو سازی را فرآیندی تاریخی می‌بیند که طی آن به سرعت نهادها، کارکردهای متنوع و متغیری را بواسطه افزایش بی سابقه شناخت انسان و کنترل بر نیروهای طبیعت که همراه با انقلاب علمی است می‌پذیرند. با دید جامعه‌شناختی ماکس وبر نیز، نو سازی با فرایند عقلانیت و عقلانی شدن جوامع ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند، چرا که در این دیدگاه، نو سازی حاصل عقلانی شدن جوامع انگاشته می‌شود. (از کیا غفاری، ۱۳۸۱، ۸۷)

. در نظر برمن "کشفیات بزرگ در قلمرو علوم فیزیکی" همان قدر جزئی از مدرنیزاسیون محسوب می‌شود که "دولتهای ملی با ساختار و عملکردی بوروکراتیک"؛ نیز "جنبشهای اجتماعی مردم" بخشی از فرآیند مدرنیزاسیون است، همان طور که "بازار جهانی سرمایه‌داری". (برمن؛ ۱۳۸۰: ۱۵) وی بیان می‌دارد که "این فرایندهای اجتماعی که جامعه را در حالت شدن و صیوروت دائمی نگه می‌دارند، در قرن بیستم جملگی 'مدرنیزاسیون' نام گرفته‌اند." (برمن؛ ۱۳۸۰: ۱۵) بنابر این باید توجه داشت مدرن شدن جریانی توقف‌ناپذیر و نامحدود است. گویی نوع سازوکار ذاتی در تار و پود جامعه مدرن تعبیه شده که مانع رسیدن آن به نوعی توازن و آرامش می‌شود.

بنا بر این در مجموع می‌توان گفت دیگر در حالی که مدرنیته به وضعیتی خاص اشاره دارد مدرنیزاسیون یا نو سازی به جریان توقف‌ناپذیر تبدیل جوامع سنتی به جوامع مدرن بر محور صنعت می‌پردازد.

## ۵-۳-۱) تجدد گرایی یا مدرنیسم - modernism

به غیر از مدرنیزاسیون یا "فرایندِ عینیِ تحولاتِ اقتصادی و سیاسی" (میرسپاسی؛ ۱۳۸۱:۱۳۲) بازوی دیگر مدرنیته، فرآیندی بینشی است که 'مدرنیسم' خوانده میشود. کِهون معتقد است که "اصطلاح 'مدرنیسم' به شیوه‌ای کاملاً مبهم به کار رفته" (کِهون؛ ۱۳۸۱:۱۳) اما به هر شکل در پیشرفتِ فرایندِ مدرنیسم - به عنوانِ فلسفه یا فرهنگِ دورهٔ مدرن (کِهون؛ ۱۳۸۱:۱۳) - هنر و ادبیات نقش بزرگی ایفا کرده‌اند. (پینکی؛ ۱۳۸۰) در واقع می‌توان گفت برخلافِ فرایندِ عینیِ مدرنیزاسیون، مدرنیسم از جنسِ ایده است. "نوعی ایدئولوژی است؛ نوعی اندیشه است که در پی جایگزین کردنِ مدرن به جای کهنه است." (سروش؛ ۱۳۷۸:۳۵۲)

در لغتنامه CATHOLIC ENCYCLOPEDIA، تعریف عبارت مدرنیسم را در ابتدا یک گرایش، تمایل، میل و یا توجه، دانسته است توجهی که به افکار و اندیشه مدرن مبذول داشته می‌شود.

فرهنگ پیشرفته‌ی واژگان آکسفورد، اصطلاح مدرنیسم را به عنوان «نماد اندیشه‌ها و شیوه‌های نوینی به کار برده که جایگزین اندیشه‌ها و شیوه‌های سنتی گردیده و هم‌هی جوانب و زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان غربی، به ویژه جنبه‌های مرتبط با دین، معرفت دینی، هنر و زیبایی او را در بر گرفته است».

در دایرالمعارف New World Encyclopedia، آمده است که Modernism به هنرمندانی در قرن ۱۹ اشاره دارد که گرایش به دگرگونی اساسی سنتهای علمی و تاریخی این دوره داشتند.

دایره المعارف انگلیسی انکارتا نیز «مدرنیسم» را به شرح زیر تعریف می‌کند:

«مدرنیسم یک گرایش فکری است که نیروی افراد انسانی را در خلق، بهبود و شکل بخشیدن مجدد محیط آنها به کمک دانش علمی، تکنولوژی و یا آزمایش عملی تأیید می‌کند، و بنابراین در ماهیت خود هم پیشرو و هم خوشبینانه است.» (دائرالمعارف انکارتا-۲۰۰۸).

مدرنیسم در اولین ظهورش به توسعه و نمو هنر در پایان قرن ۱۹ در اروپا نوعاً در میان روش‌ها و سبک

های و گرایش‌های هنرمندان مدرن برمی‌گردد خصوصاً در شکستن الگوهای کلاسیک و سنتی که مبتی بر

فرضیات رئالیسم و طبیعت گرایی بود. (پترز، ۱۹۹۹، ۲) بطوریکه می‌توان گفت، مدرنیسم در هنر، ادبیات و

فلسفه میل به پدیده‌های نوظهور، جداشدن از سنت، پیشرفت و توسعه مستمر است.

برمن در تعریف خود از مدرنیسم آورده است :

... فرآیندهای تاریخی - جهانی به طیف متنوعی از تصورات (visions) و ایده‌ها دامن زده‌اند که جملگی می‌کوشند مردان و زنان را به سوژه‌ها [فاعلان] و همچنین ابژه‌های [موضوعات] مدرنیزاسیون بدل سازند، و به آنان قدرت تغییر جهان را عطا کنند. طی قرن گذشته، این تصورات و ارزشها، به صورتی کلی و نه چندان دقیق تحت نام 'مدرنیسم' دسته بندی شده‌اند. " (برمن، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶)

به عبارت دیگر، "زندگی و جامعه مدرن نیازمند بینشی فرهنگی است که در اصطلاح به آن مدرنیسم گفته می‌شود." (میرسپاسی؛ ۱۳۸۱: ۳۹) و به این ترتیب، اصطلاح 'مدرنیسم' - که در فارسی معادل {تجددگرایی} 'نوگرایی'، 'نوآینی' و 'نوگری' برای آن برگزیده شده (آشوری؛ ۱۳۵۵: ۱۸۶) - مبین فرهنگ مدرن است و "فرهنگ مدرن از خوش بینی به توانایی ما برای حل مشکلات به طور جمعی، درمان رنج بشری و غنی ساختن زندگی اجتماعی برخوردار است." (کیویستو؛ ۱۳۸۰: ۱۶۷)

لازم به ذکر است که تجدد گرایی هر گونه نوحواهی نیست، بلکه جانب داری احساسی و فکری و عملی از تحول زندگی اجتماعی در جهت علمی شدن و صنعتی شدن، شهری شدن و حتی جهانی شدن در کلیه ابعاد و تبعات آن می باشد.

لیوتار توضیح می دهد که تجدد گرایی در هر عصری که ظهور می کند، نمی تواند بدون در هم شکستن عقاید و باورها و کشف " کاستی واقعیت " در واقعیت و در عین حال ابداع " واقعیت‌های دیگر " به حیات خود ادامه دهد. (لیوتار، ۱۹۸۴، ۷۷).

پروژه مدرنیسم متکی بر محور مطالبه آزادی و استقلال فردی و در مجموع کنترل عقلانی بر جهان است، امید و آرزو بستن به امکان بازسازی انسان و جهان بر بنیاد عقل و قوه ی شناسایی انسان. (گنجی، آشوری، ۱۳۷۵، ۷)

همچنین مدرنیسم عبارت است :

- ۱ - گرایش انسان به عقل گرایی، یا به تعبیر دقیق تر استدلال گرایی.
- ۲ - گرایش انسان به علم تجربی . مراد از علم تجربی، علمی است که به روش تجربی یعنی مشاهده، آزمایش، نظریه پردازی و آزمون نظریه ها متکی باشد.
- ۳ - گرایش انسان به آزادی .